

قربانی در قرآن و اوستا

عبّاس اشرفی *

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

کبری سلطانی لرگانی **

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی، ساری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳)

چکیده

فلسفه آفرینش انسان، عبادت خداوند است و از کهن‌ترین عبادات مشترک همه ادیان، قربانی است. در قرآن کریم قربانی از زمان حضرت آدم شروع شده است و به صورت یکی از واجبات دینی و جزء مناسک حج به‌شمار می‌رود. چگونگی حیوان مورد نظر و شرایط ذبح شرعی در قرآن بیان شده است. در ایران باستان نیز قربانی از قبل و در زمان زردشت وجود داشت و بعد از آن ممنوع شد و بیشتر به صورت پیشکشی مطرح شده است. در اوستا از افراد زیادی نام برده شده که برای رسیدن به خواسته خود قربانی‌های فراوانی را پیشکش کردند. زردشتیان معتقدند که بر هر انسانی بایسته است که در طول سال در شش گاه پنج روزه (چهره گاهان بار) از دیگران دستگیری نمایند. این مقاله با روش تطبیقی به واژه‌شناسی قربانی، قربانی در اوستا، قربانی در قرآن و اشتراکات و افتراقات این دو کتاب پرداخته است.

واژگان کلیدی: قرآن، اوستا، قربانی، پیشکشی، مناسک حج، چهره گاهان بار.

* E-mail: ashrafi@atu.ac.ir

** E-mail: c.soltanilargani@yahoo.com

مقدمه

قربانی کردن در اغلب ادیان آیینی مهم بوده که با آن انسان‌ها احترام خود را نسبت به خدا ابراز می‌کردند و عقیده داشتند که تنها خدا، سرور همه و سرچشمه واقعی تمام دنیاست. بنابراین، نمی‌توانستند ادعا کنند که خودشان صاحب اموال خود هستند. انسان‌ها برای نشان دادن حقیقت مزبور بهترین قسمت از اموال خود را انتخاب می‌نمودند و به خدا تقدیم می‌کردند (ر.ک؛ اشرفی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

با توجه به اینکه اسلام و زردشت دو دین بزرگ با آموزه‌های الهی هستند، در این مقاله سعی شده تا با سؤال اصلی «چگونگی قربانی در *اوستا* و *قرآن*» به این موضوع بپردازد. با توجه به اینکه کتب مقدس هر دین معتبرترین منبع برای پیروان آن دین محسوب می‌شوند، بررسی این بحث محدود به کتب مقدس این دو دین شده است.

روش تحقیق در این مقاله از نوع تطبیقی - دین‌شناسی تطبیقی یا مقارنه‌الادیان - می‌باشد، بدین صورت که ضمن استخراج آیات از *قرآن* و *اوستا* به دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل به صورت مستقل پرداخته شده، آنگاه دو دیدگاه استخراج و با هم مقایسه شده‌اند.

۱- واژه‌شناسی قربان و پیشکش

از آنجایی که واژه «قربان» در اسلام و واژه «پیشکش» در دین زردشتی معادل «قربانی» است، به واژه‌شناسی عربی «قربانی» و واژه‌شناسی فارسی «پیشکشی» پرداخته شده است.

۱-۱) قربان

«قربان» در اصل مصدر (به معنای نزدیک شدن مثل عدوان و خسران) و نیز اسم به کار می‌رود (مثل برهان و سلطان) و آن هر کار خیری است که بنده به وسیله آن به خدا تقرب جوید (ر.ک؛ قرشی، ج ۵، ۱۳۷۱: ۲۹۷)، خواه ذبیحه حیوان باشد یا عموم صدقات دیگر. «قربانی» عبارت است از هر عمل نیکی که به قصد نزدیکی به رحمت خداوندی باشد، البته در عرف عام اطلاق خود بیشتر بر حیوان مذبوحه می‌آید (ر.ک؛ شفیع، ۱۳۷۸: ۱۰). «قربان» به معنی تقرب جستن، نزدیک شدن به خدا، بالا بردن در یک مکان معین و تقدیس شده‌ای مثل کوه یا زیر درخت بزرگ یا روی قربانگاه می‌باشد (اشرفی، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

۱-۲) پیشکش

در *اوستا*، «راتی» به معنای «پیشکشی و قربانی» است. در فارسی، قربانی تقدیمی، پیشکش، در پیش کردن چیزی کسی را تا او بستاید، تقدیم کردن چیزی به کسی تا او بگیرد آن را. بخشیدن کوچکی، چیزی را به بزرگی، تقدیم کردن کهنتری چیزی را به مهتری، هدیه کهنتران به مهتران (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۲۳۰) معنا شده است. رادی (راتی) از مصدر «را» به معنی بخشیدن و دادن است. در اشتودگات، یسنا ۴۳ بند ۹ پیغمبر امیدوار است که خود را با رادی و ستایش بشناساند و در بارگاه آزمایش ایزدی با رادمنشی امتیاز یابد: «و تو را پاک شناختم ای مزداهورا! آنگاه که وهومن به سوی من آمد در پرسشش با چه چیزهایی می خواهی که خود را بازشناسی؟ (در پاسخ گفتیم) با آن رادی و نماز نزد آذر تو تا هنگامی که بتوانم به راستی اندیشه کنم». رادی مانند همه چیزهای نیک در مزدیسنا به هیأت فرشته جلوه گر است. چندین بار در *اوستا* به راتا برمی خوریم که فرشته پاسبان رادی یا دهش است (ر.ک؛ پورداوود، ۲۵۳۵ ش، ب: ۹۶).

واژه‌های «رات» و «راتیه» در پهلوی و «راد» و «رادی» در فارسی بازمانده واژه *اوستایی* راتا است و اصل آن به معنی فدیة و نیاز و دهش و بخشش است (ر.ک؛ دوست‌خواه، ۱۳۸۸: ۹۸۹). بنابراین، باید گفت که واژه پیشکشی دارای معنایی بیش از قربانی است و قربانی را باید جزئی از آن محسوب کرد، یعنی دارای رابطه عموم و خصوص مطلق می‌باشند.

۲- قربانی در *اوستا*

هر انسان در هر مقام و موقعیت اجتماعی که باشد می‌تواند در زمانی از اوقات زندگی، به دهش و بخشش بپردازد. در طول سال در شش گاه پنج روزه (سی روز در سال) که چهره گاهان بار نامیده می‌شود، بر همه زردشتیان بایسته است که به دیگران «بار» دهند و نیازمندان را دستگیری کرده، از بخشش مادی و معنوی خویش بهره‌مند سازند (ر.ک؛ خورشیدیان، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

در کیش زردشتی دو نگاه نسبت به پیشکشی دیده می‌شود: یکی پسندیده بودن پیشکشی یا ذبیحه و دیگری ناپسند بودن آن.

۱-۲) پسندیده بودن پیشکشی

دهش و نیکوکاری در فرهنگ زردشتی کاری از روی نظم و حساب است؛ زیرا دشمنند باید کردار نیک خود را برای ارزش آن انجام دهد و باور داشته باشد که این عمل در ساختار آفرینش لازم و تکمیل‌کننده بخشایش اهورایی است نه برای خودنمایی و رسیدن به مقام و جایگاه مادی (نیکنام،

۱۳۸۵: ۱۴۷). انواع و اقسام پیشکش‌هایی که در قسمت‌های مختلف *اوستا* مطرح شده، به شرح زیر است:

الف) جان (= اهو): یکی از نیروهای پنجگانه آدمی است که خویشکاری آن نگاهداری تن و سامان بخشی زیست آن است. این نیرو با تن هستی می‌پذیرد و با مرگ از میان می‌رود (ر.ک؛ دوست‌خواه، ۱۳۸۸: ۹۳۵).

ب) بهترین اندیشه، گفتار و کردار: در دین زردشتی تنها فدیة و نیازی که در بارگاه اهورامزدا پذیرفته می‌شود، اندیشه و گفتار و کردار نیک است و بس. اشو زردشت می‌فرماید: من که زردشت هستم، برای ستایش تو همه هستی و جان خود را با اندیشه و عشق راستین به تو پیشکش می‌کنم و در راه پارسایی همه کردار و گفتار و نیروی خود را در فرمانبرداری از تو آماده کرده‌ام (ر.ک؛ پورداوود، ۲۵۳۶ش، ب، یسنا ۳۳: بند ۱۴).

ج) حیوانات: مانند صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، جفتی از مرغمن، هزار سر ستور کوچک و اندرونه آنها، بخشیدن هزار توسن تیزتک بادپای، هزار اشتر بلندکوهان، هزار سر از همه ستوران کوچک. پیشکشی در *اوستا* با اسب شروع می‌شود. واژه اسب با صورت‌های مختلف چون اسپا، اسب، آسپ، اسف و غیره در نام بسیاری از ایرانیان باستان دیده می‌شود، چون گشتاسب، لهراسب و غیره (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۱۰۳).

گاو یکی از حیوانات مهم در *اوستا* است و بیانگر نماد است، چنان‌که گرز فریدون را از آهن به شکل گاو میش ساخته بودند. وی هنگام جنگ با ضحاک این گرز را به دست داشت و از آن پس نیز در بزم و رزم آن را از دست نمی‌گذاشت. در بعضی از تصویرها، اشو زردشت با عصایی و یا چوبدستی که سر گاو دارد، دیده می‌شود که باید همان علامت گرز فریدون و یا علامت خانوادگی باشد. فریدون را گاودایه هم گفته‌اند (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۴۰۲).

د) نیاز: نیکوکاری در سنت و فرهنگ زردشتیان به سه شیوه انجام می‌گیرد: ۱- نیاز، ۲- اشوداد، ۳- گهنبارخوانی (ر.ک؛ نیکنام، ۱۳۸۵: ۱۴۹). زردشتیان به هنگام نیایش اهورامزدا، امشاسپندان و ایزدان، آشامیدنی‌ها و خوراکی‌هایی را به عنوان نیاز (نذر) پیشکش می‌کنند (ر.ک؛ منجری، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

ه) زور: زور در *اوستا* به صورت زائر و نزد زردشتیان امروزی به آبزور یا آب زوهر معروف است (ر.ک؛ همان). چند قرص نان درون، یک پیاله آب، فشرده هوم و شاخه‌ای رز (که بعداً به فشرده انگور مبدل شد) و چیزهای دیگر بوده که پیشوایان بر آن دعا می‌خوانده‌اند (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۴۴۶) در یسنا آمده است: «ای امشاسپندان! ای دین مزدپرستی! ای ایزدان پاک! ای ایزد بانوان نیک! ای آبها!

ای گیاهان! رودها! کسی که در میان مزدپرستان خود را مزدپرست و پیرو بهترین اشته شمارد، اما جهان اش را به جادویی ویران کند، به ما نشان دهید» (پورداوود، ۲۵۳۶ش، ج، هات: ۸: بند ۳).

(و) میزد: در اوستا میزد عبارت است از نذر و تقدیمی غیر مایع چون نان و میوه و گوشت، و آن چیزی خوردنی است که در جشن دینی (یزشنه) بر سر خوان نهند (همان: ۴۴۶) در اوستا آمده است: «اینک به ما و نگاه، برسم نهاده با زور و خورش میزد، خواستار ستایش خود او و امرداد و شیر خوشی دهنده ام خشنودی اهورامزدا و امشاسپندان را با خشنودی سروش پارسای پاداش به خش پیروز گیتی افزای را» (پورداوود، ۲۵۳۶ش، ج، هات: ۳: بند ۱).

(ز) آتش زور: یا آتش زومر برای دهش و نذرهایی از نوع پیه و دنبه گوسفند اطلاق می‌شود. این نذرها را در موردهای ویژه‌ای به آتش مقدس می‌دهند (ر.ک؛ منجزی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

در قسمت‌های مختلف اوستا افراد بزرگی بودند که به مناسبت‌های مختلف پیشکش تقدیم خدا کردند یا قربانی نمودند؛ مانند: هوشنگ پیشدادی (آبان‌یشت: بند ۲۱)، جمشید خوب رمه (آبان‌یشت: بند ۲۵)، فریدون پسر آتیین از خاندان توانا (آبان‌یشت: بند ۳۳)، گرشاسپ نریمان (آبان‌یشت: بند ۳۷)، کاووس توانا (آبان‌یشت: بند ۴۵)، کیخسرو (آبان‌یشت: بند ۴۹) و افراد بسیار دیگر.

مکان اهدای پیشکشی بسیار مهم می‌باشد؛ مانند: نزد ایزد بزرگ و شهریار شیدورپام نیات تیزاسب (ر.ک؛ دوست‌خواه، ۱۳۸۸: ۹۰۳)، سرزمین بُوری (اشاره به سرزمین بابل است که در گذشته در غرب ایران و از همسایه‌های ایران بود و در کتیبه‌های هخامنشی بابیروش شده است) (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۴۹۴)، سرزمین چهار گوشه وَرنَ (همان سرزمین دیلم و گیلان است که در اوستا جای دیوان و دروغ‌پرستان دانسته شده است. چهارمین مملکت روی زمین و زادگاه فریدون خوانده شده است) (همان: ۴۶۹)، در پای [کوه] البرز (ر.ک؛ پورداوود، ۲۵۳۶ش، ب: ۱۳۱)، در پای [کوه] هَگر (همان: ۴۹۴)، کرانه دریاچه پیشینگه (همان: ۲۰۹)، در کرانه دریاچه چیچست (دریای خنجست شاهنامه همان چی چست اوستا می‌باشد که الحال دریاچه ارومیه گویند و کیخسرو در کنار این دریاچه قربانی نمود (همان، الف: ۲۱۰)، در گذرگاه خستروسک بر فراز گنگ بلند و اشون (گذرگاه خَشْتَرُوسُوک در بالای گنگ‌دژ است (ر.ک؛ اوشیدری، ۱۳۸۳: ۲۶۰)، بر کرانه آب ویتنگوهیتی (ویتنگوهیتی نام رودی است (همان: ۴۷۶) و در بسیاری از جاهای دیگر.

هر یک از افرادی که پیشکشی تقدیم می‌کردند، خواسته و تقاضایی داشتند که اجمالاً به قرار زیر است: ۱- رسایی، جاودانگی، شهریاری مینوی و فروتنی. ۲- بهره‌ور شدن از دارایی خویش. ۳- بخشیدن خوراک نکاستنی. ۴- پیروزی بر دشمن.

افرادی مانند راهزن یا زن روسپی یا ناشونی که گاهان نمی‌سراید و برهم‌زن زندگانی و پتیاره دین اهورایی زردشت و مردان سترون و زنان روسپی که دشتان نشوند و کودکان نابریا و دوشیزگان شوی‌ناگزیده نباید بهره‌ای از قربانی به آنها برسد (ر.ک؛ دوستخواه، ۱۳۸۸: ۹۵۵).

عواقب بهره رسانده از قربانی به افراد ممنوعه عبارتند از: الف) برگرفتن چاره و درمان از طرف تشرایومند فره‌مند و بهرام اهوره‌آفریده. ب) فراگرفتن سیلاب سرزمین‌های ایرانی‌ها را. ج) درآمدن سپاه دشمن به سرزمین ایرانی د) در هم شکستن سرزمین‌های ایرانی، پنجاه‌ها، صد‌ها، هزارها (پورداوود، ۲۵۳۶ش. ج، تیریش‌ت، ۸، کرده ۱۶: بند ۶۰ و ۶۱).

پیشکشی برای ستایش و خشنودی اهورا مزدا، امشاسپندان، اردیسور آناهیتا و ... می‌باشد. چنانچه در یسنا آمده: «اینک به‌ها و نگاه، برسم نهاده و با زور و خوش می‌زد، خواستار ستایش خرداد و امرداد و شیر خوشی‌دهنده‌ام: اهورامزدا و امشاسپندان را به خشنودی سروش پارسایی پاداش‌بخش پیروز گیتی‌افزای را. خواستار ستایش هوم و پراهوم‌ام: خشنودی فروشی زردشت سپتمان اشون را. خواستار ستایش هیزم و بخورم، خشنودی ترا ای آذر پسر اهوره‌مزدا. خواستار ستایش هومم؛ خشنودی آب‌های نیک و آب‌های نیک مزدا آفریده را (پورداوود، ۲۵۳۶ش. ج، هات ۳: بندهای ۱ تا ۳).

یا در یشته‌ها آمده است: «اردویسور آناهیتا - که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند - او را کامیابی بخشد» (پورداوود، ۲۵۳۶ش. ج، آبان‌یشت: ۱۹).

۳-۱) ناپسند بودن ذبیحه

در گات‌ها اشو زردشت از کیان و کرپان و اوسیج‌ها که دسته‌ای از امرا و پیشوایان دیویستان بودند - بدگویی می‌کند که به حیوانات ظلم و بیداد روا می‌دارند و به جای آنکه آنان را بیرورانند و به زراعت وادار سازند، آنان را به ناله درمی‌آورند (ر.ک؛ پورداوود، ۲۵۳۶ش. ب، یسنا ۴۴: بند ۲). حتی در گات‌ها به کسانی که حیوانات را با فریاد شادمانی قربان می‌کنند، نفرین می‌فرستد (ر.ک؛ همان، یسنا ۳۲: ۱۲-۱۴).

در گوش‌یشت آمده است: «مرا این کامیابی ارزانی دار که آفریدگان مزدا را گله‌ها بپرورم که آفریدگان مزدا را جاودانگی بخشم... که گرسنگی و تشنگی را از آفریدگان مزدا دور بدارم که باد سرد و باد گرم را هزار سال از آفریدگان مزدا دور بدارم» (پورداوود، ۲۵۳۶ش. ج، گوش‌یشت، کرده ۲: بند ۱۰ و ۱۱).

مخالفت زردشت با مسئله قربانی گاو در جهت اصلاحات اقتصادی انجام گرفت. گاو اهمیت زیادی در کشاورزی داشت. علاوه بر هدف اصلی در مخالفت با قربانی حیوانات، رحم و مهربانی انسان‌ها نیز موجب می‌شده تا با قربانی‌های رایج و خوفناک مبارزه کنند (ر.ک؛ پورداوود، ۲۵۳۵ ش، الف: ۹۱).

برخی این عبارت گاهان را که می‌گوید: «به راستی او، هنگامی که دیدن زمین و خورشید با دو چشم را بدترین گناه می‌خواند، همان کسی است که سخن ایزدی را برمی‌گرداند. اوست که دانا را به جرگه دُروندان درمی‌آورد؛ اوست که کشتزارها را ویران می‌کند؛ اوست که رزم‌افزار به روی اشونان می‌کشد» (پورداوود، ۲۵۳۶ ش، ج، هات: ۳۲ بند ۱) را اشاره به این باور می‌دانند که زردشت در این بند با مهرپرستی ستیهیده است که پیروان آن گاو را در جایی دور از تابش خورشید قربانی می‌کردند و با برگزاری آیین نیایش قوم و اجرای قربانی‌های خونین، هنجارهای زندگی آرام روستایی را زیر پا گذاشتند (ر.ک؛ دوست‌خواه، ۱۳۸۸: ۲۵).

۳- قربانی در قرآن

اسلام قربانی را ضمن مناسک حج و یکی از اعمال واجب آن اعلام می‌نماید و دیگران نیز که در حج نمی‌باشند، به صورت مستحب آن را انجام می‌دهند. قربانی نه به جهت خوشی، بلکه به جهت «نزدیک شدن به خدا» اطعام و ایجاد رابطه با همنوع برگزار می‌گردد. لذا باید از بهترین نوع موادی باشد که انسان دوستش دارد (ر.ک؛ اشرفی، ۱۳۸۴: ۱۵۰). همچنان که در هر عبادتی علاوه بر ثواب، اثرات خاص دیگری نیز به ودیعت نهاده شده (مانند تواضع و فروتنی در نماز، پاک شدن قلب از حُب مال در زکات و ازدیاد محبت خداوندی از روزه و حج) در قربانی هم قوت ایمان و اخلاق و عزم و همت در اعمال به ودیعت نهاده شده است (شفیع، ۱۳۷۸: ۴۴).

در قرآن در داستان دو پسر آدم (ع) آمده است: «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ: و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان هنگامی که هر کدام کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (برادری که عمل او مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: به خدا سوگند تو را خواهم کُشت! (برادر دیگر) گفت: (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد» (المائدة/۲۷).

این اولین سخن از قربانی و احتمالاً اولین قربانی می‌باشد که توسط فرزندان آدم ابوالبشر انجام پذیرفت. به نظر می‌رسد در این زمان قربانی یک عبادت کاملاً مستقل بوده است (ر.ک؛ اشرفی، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

«کلمه قربان به معنای هر عملی و هر چیزی است که انسان به وسیله آن به خدای سبحان و یا غیر او تقرب بجوید و این کلمه در اصل مصدر است و تشبیه و جمع ندارد و کلمه «تقبل» به معنای قبول کردن است، اما نه هر قبولی، بلکه قبولی که همراه با عنایتی زیاد و اهتمامی نسبت به مقبول باشد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۸۶). زمخشری می گوید: «الْقُرْبَانُ: إِسْمٌ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَسِيكَةٍ أَوْ صَدَقَةٍ: قربانی اسمی است که از آن برای نزدیکی به خدا در ذبیحه یا صدقه استفاده می شود» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۶۲۴).

داستان قربانی را بدین گونه گویند که آدم آنها را دستور داد که: «قربانی به درگاه خدا تقدیم دارند. آنها قبول کردند. هابیل که دارای گوسفندانی بود، بامدادان بهترین گوسفند را انتخاب کرد و قابیل که صاحب مزرعهای بود، قسمتی از بدترین زراعت خود را جدا کرد و بر سر کوهی رفتند و قربانی‌ها را بر سر کوه نهادند. در این وقت آتشی آمد و قربانی هابیل را بسوزانید و به قربانی قابیل نزدیک نشد. در این موقع، آدم برای زیارت به مکه رفته بود، قابیل به برادرش گفت: در دنیا زنده نمایی که قربانی تو قبول و قربانی من مردود شد! تو می خواهی خواهر زیبای مرا بگیری و خواهر زشتت را به من بدهی. هابیل به او گفت: خداوند قربانی و طاعات متقین را قبول می کند. در این وقت سنگی بر سر او کوبید و او را کشت. این مطلب از امام باقر (ع) و همچنین از مفسران نقل شده است.

علت قبول شدن قربانی هابیل و ردّ قربانی قابیل این بود که وی پاکدل نبود و پست‌ترین و بی‌بهاترین مال خود را به عنوان قربانی تقدیم کرد. حال آنکه هابیل بهترین و شریف‌ترین اموال خود را تقدیم داشت و به حکم خدا راضی بود. برخی گفته‌اند: علت اینکه قربانی به آتش سوخته شد، این بود که در آنجا فقری نبود که از قربانی استفاده کند. از این رو، آتشی از آسمان نازل شد و قربانی را بسوخت (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۸۲).

قرطبی می نویسد: «ابن عباس و ابن عمرو نقل می کنند که قربانی هابیل دسته‌ای از سنبل بوده - چون او کشاورز بود - و از قسمت غیر مرغوب زرع انتخاب کرده بود و قربانی هابیل گوسفندی بود - چون او چوپان بود - و بهترین گوسفند را انتخاب کرده بود» (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳۶). سیوطی نیز آورده است که: «ابن جریر از ابن عمرو روایت کرده که دو پسر آدم که قربانی کرده بودند، یکیشان کشاورز بود و دیگری چوپان بود. کشاورز از قسمت غیر مرغوب زرع انتخاب کرده بود و چوپان بهترین و پروارترین گوسفند را انتخاب کرده بود» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۷۳).

بعد از روایت اولین قربانی، قرآن شدن فرزند ابراهیم (اسماعیل) توسط فرزندش را گزارش می کند: «فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ * فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ

فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ * وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ * وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ: پس ما او [= ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم. * هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسر ما من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟! گفت: پدرم! هر چه دستور داری، اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت. * هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد... * او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! * آن رؤیا را تحقق بخشیدی (و به مأموریت خود عمل کردی). ما اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم. * این مسلماً همان امتحان آشکار است. * ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم * و نام نیک او را در میان امت‌های پسین باقی نهادیم» (الصافات/ ۱۰۱-۱۰۸).

علامه طباطبائی در تفسیر این آیات می‌گوید: «حرف «فا» در اوّل آیه، «فای فصیحه» است که می‌فهماند چیزی در اینجا حذف شده است و تقدیر کلام این است که: «فَلَمَّا وَلَدَ لَهُ وَ نَشَأَ وَ بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ - همین که خدای تعالی پسری به او داد و آن پسر نشو و نمو کرد و به حدّ سعی و کوشش رسید»، و منظور از رسیدن به حدّ سعی و کوشش، رسیدن به آن حدّ از عمر است که آدمی عادتاً می‌تواند برای حوائج زندگی خود کوشش کند و این همان سنّ بلوغ است و معنای آیه این است که: وقتی آن فرزند به حدّ بلوغ رسید، ابراهیم به او گفت پسر من ... «قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ». این جمله حکایت رؤیایی است که ابراهیم در خواب دید و تعبیر به «إِنِّي أَرَى» دلالت دارد بر اینکه این صحنه را مکرّر در خواب دیده، همچنان که این تعبیر در آیه «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى ...» نیز همین استمرار را می‌رساند. «فَأَنْظُرْ مَاذَا تَرَى»؛ کلمه «تری» در اینجا به معنای «می‌بینی» نیست، بلکه از ماده «رأی» به معنای اعتقاد است؛ یعنی چه نظر می‌دهی؛ می‌خواسته بفرماید: تو درباره سرنوشت خودت فکر کن و تصمیم بگیر و تکلیف مرا روشن ساز، و این جمله خود دلیل است بر اینکه ابراهیم (ع) در رؤیای خود فهمیده که خدای تعالی او را امر کرده تا فرزندش را قربانی کند و گرنه صرف اینکه خواب دیده فرزندش را قربانی می‌کند، دلیل بر آن نیست که کشتن فرزندش جایز باشد. پس در حقیقت امری که در خواب به او شده به صورت نتیجه امر در برابرش ممثّل شده است و به همین جهت که چنین مطلبی را فهمیده، فرزندش را امتحان کرد، تا ببیند او چه جوابی می‌دهد: «قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»، این آیه پاسخی است که فرزند به پدر می‌دهد، و جمله «پدر جان! انجام بده آنچه بدان مأمور شده‌ای» اظهار رضایت اسماعیل است، نسبت به سر بریدن و ذبح خودش، چیزی که هست این اظهار رضایت را به صورت امر آورد و نیز اگر گفت: «بکن آنچه را

که بدان مأمور شده‌ای»، و نگفت: «مرا ذبح کن»، برای اشاره به این است که بفهماند: پدرش مأمور به این امر بود و به جز اطاعت و انجام آن مأموریت چاره‌ای نداشت. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ الصَّابِرِينَ» این جمله از ناحیه اسماعیل یک نحوه دلجویی است نسبت به پدر و می‌خواهد به پدر بگوید: من از اینکه مرا قربانی کنی، به هیچ وجه اظهار ترس نمی‌کنم و در پاسخ چیزی نگفت که باعث ناراحتی پدر شود و از دیدن آن جسد به خون آغشته فرزندش به هیجان درآید، بلکه سخنی گفت که اندوهش پس از دیدن آن منظره کاسته شود، و این کلام خود را که یک دنیا صفا در آن بود، با قید «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» مقید کرد تا صفای بیشتری پیدا کند، چون با آوردن این قید معنای کلام او چنین می‌شود: «من اگر گفتم در این حادثه صبر می‌کنم، آنصافم به این صفت پسندیده از خودم نیست و زمام امرم به دست خودم نیست، بلکه هر چه دارم از مواهبی است که خدا به من ارزانی داشته و از منت‌هایی است که خدا بر من نهاده است. اگر او بخواهد، من دارای چنین صبری خواهم شد و او می‌تواند نخواهد و این صبر را از من بگیرد. «فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّ لِلْجَبِينِ»؛ اسلام به معنای رضایت دادن و تسلیم شدن است و کلمه «تَلَّ» به معنای به زمین انداختن کسی است و کلمه «جبین» به معنای یکی از دو طرف پیشانی است و لام در «لِلْجَبِينِ» بیان می‌کند که کجای اسماعیل روی زمین قرار گرفت، نظیر آیه «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا» و معنای آیه این است که: «ابراهیم و اسماعیل تسلیم امر خدا شدند و به آن رضایت دادند، و ابراهیم (ع) فرزندش را به پهلو خواباند». «وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» این آیه عطف است بر جوابی که گفتیم از «لَمَّا» حذف شده، و معنای جمله «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا» این است که با آن رؤیا معامله رؤیای راست و صادق نمودی و امری که ما در آن رؤیا به تو کردیم، امثال نمودی و منظور از این کلام این است که امری که ما به تو کردیم، برای امتحان تو و تعیین مقدار و میزان بندگی تو بوده که در امثال چنین امری همین که آماده شدی آن را انجام دهی، کافی است، چون همین مقدار از امثال میزان بندگی تو را معین می‌کند. «إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ» کلمه «كذلك» اشاره به داستان قربانی کردن اسماعیل است که در آن آزمایشی سخت و محنت دشواری بود و مشاراً إلیه به کلمه «هذا» نیز همان داستان است و می‌خواهد شدت امر را تعلیل کند و معنای آن این است که «ما به همین منوال نیکوکاران را جزاء می‌دهیم: نخست امتحان‌های به ظاهر شاق و دشوار و در واقع آسمان برایشان پیش می‌آوریم تا وقتی به شایستگی از امتحان درآمدند، بهترین جزا را هم در دنیا و هم در آخرت به ایشان بدهیم و این را بدان دلیل می‌گوییم که در داستان ابراهیم به روشنی دیدند که ابتلایش صرف امتحان بود و واقعیت نداشت و همان ظاهر هم بسیار شاق و ناگوار بود. «وَقَدْ يَنَافَهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» یعنی ما فرزند او را فدا دادیم به ذبحی عظیم که - بنا بر آنچه در روایات آمده - عبارت بود از قوچی که جبرئیل از ناحیه خدای

تعالی آورد و مراد از «ذَبْحٍ عَظِيمٍ» بزرگی جثه قوچ نیست، بلکه چون از ناحیه خدا آمد و خدای تعالی آن را عوض اسماعیل قرار داد، عظمت داشت» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۳۲).

قول آشکارتر در روایات این است که ذبیح حضرت اسماعیل بوده است و این نظر را قول خداوند تأیید می‌کند که پس از ذکر ذبح می‌فرماید: «وَبَشِّرْنَا هَؤُلَاءِ بِمَا عَمِلُوا وَاَنَّكَ لَمِنَ السَّاجِدِينَ» و بشارت دادیم او را به اسحاق؛ پیامبری از شایستگان» (الصافات/۱۱۲). ممکن است گفته شود که این بشارت برای نبوت است نه برای تولد که تولد دوم باشد! در جواب می‌گوییم این سخن خلاف ظاهر است؛ زیرا خداوند در جای دیگری می‌گوید: «فَبَشِّرْ نَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» و بشارت دادیم او را به اسحاق و پس از اسحاق به یعقوب» (هود/ ۷۱). پس در اینجا خداوند بشارت به اسحاق داده است و اینکه برای او فرزندی به نام یعقوب زاده خواهد شد. پس چگونه درست است که از یک طرف به ذبح اسحاق امر کرده است و از طرف دیگر به فرزند او بشارت دهد؟!

به روایت صحیح از پیغمبر نقل شده که «فرمود: من فرزند دوم ذبیح هستم. خلافتی نیست که آن حضرت از نسل اسماعیل که ذبیح اول است، بود و ذبیح دوم پدر آن حضرت است که «عبدالله» باشد. «اصمعی» گوید: از ابو عمرو بن العلاء درباره ذبیح سؤال کردم که اسماعیل بوده یا اسحاق؟! وی در پاسخ گفت: ای اصمعی! عقلت کجا رفته؟! مسلماً اسماعیل در مکه بود و خانه کعبه و قربانگاه را بنا کرد» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۱: ۲۸).

ذبح کردن فرزند با دست خود، آن هم فرزندی برومند و لایق، برای پدری که یک عمر در انتظار چنین فرزندی بوده، کار ساده و آسانی نیست، چگونه می‌توان دل از چنین فرزندی برکنند؟ و از آن بالاتر، با نهایت تسلیم و رضا بی‌آنکه خَم به ابرو آورد، به امثال این فرمان بشتابد و تمام مقدمات را تا آخرین مرحله انجام دهد، به طوری که از نظر آمادگی‌های روانی و عملی چیزی فروگذار نکند؟ و از آن عجیب‌تر تسلیم مطلق این نوجوان در برابر این فرمان بود که با آغوش باز و با اطمینان خاطر به لطف پروردگار و تسلیم در برابر اراده او به استقبال ذبح شتافت. لذا در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار انجام گرفت، جبرئیل (از روی اعجاب) صدا زد: «اللَّهُ أَكْبَرُ! اللَّهُ أَكْبَرُ!...» و فرزند ابراهیم (ع) صدا زد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ!...» و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ». و این شبیه تکبیرهایی است که در روز عید قربان گفته می‌شود.

اما برای اینکه برنامه ابراهیم ناتمام نماند و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم (ع) برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم

«حج» و سرزمین «منی» از خود بگذارد، چنان که قرآن کریم می‌گوید: «ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم (وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ)».

در اینکه عظمت این ذبح از چه نظر بوده، از نظر جسمانی و ظاهری و یا از جهت اینکه فدای فرزند ابراهیم (ع) شد، و یا از نظر اینکه برای خدا و در راه خدا بود، و یا از این نظر که این قربانی از سوی خدا برای ابراهیم (ع) فرستاده شد، مفسران نظرهای فراوانی دارند، ولی هیچ مانعی ندارد که تمام این جهات در ذبح عظیم جمع، و از دیدگاه‌های مختلف دارای عظمت باشد. یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان، سال به سال وسعت بیشتری یافته، و الآن در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارد.

«فَدَيْنَا» از ماده «فدا» در اصل به معنی «قرار دادن چیزی به عنوان بلاگردان و دفع ضرر از شخص یا چیز دیگر» است، لذا مالی را که برای آزاد کردن اسیر می‌دهند «فدیه» می‌گویند و نیز کفاره‌ای را که بعضی از بیماران به جای روزه می‌دهند به این نام نامیده می‌شود. در اینکه این قوچ بزرگ چگونه به ابراهیم (ع) داده شد، بسیاری معتقدند که جبرئیل آورد. بعضی نیز گفته‌اند از دامنه کوه‌های «منی» سرازیر شد. هر چه بود به فرمان خدا و به اراده او بود. نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم (ع) را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنان که در آیه بعد می‌گوید: «ما نام نیک ابراهیم را در امت‌های بعد باقی و برقرار ساختیم (وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ)».

«او آسوه‌ای شد برای همه آیندگان، و قُدوه‌ای برای تمام پاکبازان و عاشقان دلدادۀ کوی دوست، و برنامۀ او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان نمودیم. او پدر پیامبران بزرگ، او پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۱۱۷).

احتمالاً برای همین بود که قربانی یکی از مناسک حج محسوب می‌شود. چنانچه در آیات زیر آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضلاً مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَاناً وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبُرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر و حدود الهی (و مراسم حج را محترم شمارید و مخالفت با آنها) را حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانیهای بی‌نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند، اما هنگامی که از احرام بیرون آمدید، صید کردن برای شما مانعی ندارد و خصومت با گروهی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) بازداشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز

کند و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است» (المائدة/۲)؛ «وَالْبَدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و شترهای چاق و فربه را (در مراسم حج) برای شما از شعائر الهی قرار دادیم. در آنها برای شما خیر و برکت است. نام خدا را (هنگام قربانی کردن)، در حالی که به صف ایستاده‌اند، بر آنها ببرید و هنگامی که پهلوهایشان آرام گرفت (و جان دادند)، از گوشت آنها بخورید و مستمندان قانع و فقیران را نیز از آن اطعام کنید. این گونه ما آنها را مسخرتان ساختیم، تا شکر خدا را بجا آورید» (الحج/۳۶)؛ «لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَكِنَّ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتَكْبُرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ» نه گوشتها و نه خونهای آنها هرگز به خدا نمی‌رسد. آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. اینگونه خداوند آنها را مسخر شما ساخته تا او را به خاطر آنکه شما را هدایت کرده است، بزرگ بشمیرید و بشارت ده نیکوکاران را» (الحج/۳۷)؛ «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْفَلَاحِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» خداوند، کعبه - بیت الحرام - را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است و همچنین ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشاندار را. این گونه احکام (حساب شده و دقیق)، به خاطر آن است که بدانید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است، می‌داند و خدا به هر چیزی داناست» (المائدة/۹۷)؛ «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةً إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید و اگر محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری اجازه نداد که پس از احرام بستن وارد مکه شوید)، آنچه از قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید) و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محل خود برسد (و در قربانگاه ذبح شود)؛ و اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد)، باید فدیة و کفاره‌ای از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد؛ و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج

را آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسر است (ذبح کند) و هر که نیافت، سه روز در ایام حج و هفت روز هنگامی که باز می‌گردید، روزه بدارد. این ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانواده او نزد مسجدالحرام نباشد [= اهل مکه و اطراف آن نباشد] و از خدا بپرهیزد و بداند که او، سخت کیفر است» (البقره/۱۹۶).

در *تحریر الوسیله* ضمن مبحث کتاب حج آمده است: «دوم از واجبات منی، قربانی کردن است و واجب است که یکی از انعام سه‌گانه یعنی شتر، گاو و گوسفند باشد (گاو میش هم جزو گاو است) و قربانی کردن دیگر حیوانات جایز نیست و بهترین آن، شتر است و بعد از آن گاو. و یک قربانی به جای دو نفر مجزی نیست» (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۳۰). قربانی باید سالم (غیر مریض)، کامل (غیر ناقص)، غیر لاغر، غیر سالخورده و دارای سن خاصی شده باشد.

از بررسی محتوایی آیات مربوط به قربانی به نکات زیر پی می‌بریم:

۳-۱) شرط قبولی قربانی

آوردن نام خدا قبل از قربانی لازم است. همچنین خداوند آیات ۲۷ مائده و ۳۷ حج بر اهمیت تقوی در قبول قربانی تأکید می‌کند و می‌فرماید که فقط از تقوی‌پیشگان می‌پذیرد و همچنین ذکر می‌فرماید که این تقوای انسان‌ها است که به خداوند می‌رسد. گوشت و خون فقط معیاری برای ارائه تقوی است.

۳-۲) افرادی که قربانی کردند

در قرآن از دو پسر حضرت آدم (قابیل و هابیل) یاد می‌کند که به درگاه خداوند قربانی کردند (المائده/۲۷) و نیز داستان ذبح اسماعیل توسط ابراهیم، علیهما السلام، و قبول شدن از ابراهیم و جایگزینی قربانی یک حیوان آمده است (الصافات/۱۰۸-۱۰۹).

۳-۳) انواع قربانی

در آیات ۲ و ۹۷ از سوره مبارکه مائده از قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های گردنبندها یاد می‌کند. منظور از گردنبندها، هر چیزی است؛ مانند نعل و مثل آن که به عنوان اعلام به قربانی به گردن حیوان می‌اندازند و به این وسیله اعلام می‌کنند - که این شتر یا گاو یا گوسفند قربانی راه خدا است و اگر حیواناً گم شد و کسی او را پیدا کرد، باید به منی بفرستد تا از طرف صاحب آن قربانی شود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۸۶). در واقع، قربانی «حیوانی است که آدمی از شهر خود با خود به طرف مکه می‌برد، تا قربانی کند، از قبیل گوسفند و گاو و شتر» (همان: ۲۶۵) و آسانترین آنها گوسفند است (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۳).

۳-۴) زمانی که قربانی کردن حرام است

هنگامی که حجاج در احرام هستند، قربانی کردن برای آنها حرام است، اما هنگامی که از احرام بیرون آیند، می‌توانند قربانی کنند (المائده/۲).

۳-۵) به چه افرادی گوشت قربانی می‌توان داد

«شخص تنگدست و بینوا را «قانع» می‌گویند که اگر چیزی به او بدهند، قناعت می‌کند و راضی و خشنود می‌شود و اعتراض و ایراد و خشمی ندارد، اما «مُعْتَر» کسی است که به سراغ تو می‌آید و سؤال و تقاضا می‌کند و ای بسا به آنچه می‌دهی، راضی نشود و اعتراض کند. مقدم داشتن «قانع» بر «مُعْتَر» نشانه این است که آن دسته از محرومانی که عقیف‌النفس و خویشتندارند، باید بیشتر مورد توجه قرار گیرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۰۹).

هرگاه شخصی نتواند یکی از اعمال خود را انجام دهد؛ مثلاً هرگاه در حج نتواند سر خود را بتراشد، به جای آن می‌تواند قربانی کند. سپس می‌فرماید: «اگر کسی از شما بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و به هر حال ناچار بود سر خود را قبل از آن موقع بتراشد)، باید فدیة (و کفاره‌ای) از قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد (فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ)» (همان، ج ۲: ۴۴).

۳-۶) تاوان قربانی نکردن

کسی که برای اتمام حج از مانع درونی (مرضی) و بیرونی (دشمن) در امان است، باید حج و عمره را به پایان برساند. اگر حج تمتع می‌گذارند، باید به اندازه توان در مینی قربانی کند و اگر نتوانست باید ده روز روزه بگیرد که سه روز آن در ایام حج و هفت روز آن پس از مراجعت به وطن است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۴۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی‌های انجام شده در قرآن و اوستا، برخی نکات در هر دو کتاب مشترک است، اما در برخی مسائل هم دیدگاه متفاوتی وجود دارد. برخی از اشتراک‌ها و افتراق‌ها به قرار زیر است:

الف) در هر دو کتاب، اهداء پیشکشی و قربانی نوعی عبادت محسوب می‌شود و برای تقرب إلى الله انجام می‌گیرد، ولی در اوستا برای غیر اهورامزدا مانند امشاسپندان، آناهیتا و ... نیز پیشکش صورت می‌گیرد.

ب) در *اوستا* همانند *قرآن* همه پیشکشی‌ها مقبول واقع نمی‌شود؛ زیرا با وجود تقدیم پیشکشی‌های فراوان نیت خیر ندارند؛ مانند اژی‌دهاک سه پوزه و افراسیاب تورانی. در اسلام هم قربانی قابیل چون نیت خالص نداشت، پذیرفته نشد. در *قرآن کریم* تقوی اهمیت فراوانی دارد و قربانی فقط از تقوی پرهیزگاران پذیرفته می‌شود.

ج) در *اوستا* اهدای پیشکشی برای جبران گناه هم انجام می‌شود (دشتان مرزی با زنی دشتان). در *قرآن* هم برای کفاره قربانی می‌دهند (کسی که در احرام به علتی ناچار شود سر بترشد).

د) قربانی در *قرآن* ضمن انجام مناسک حج به صورت یکی از اعمال واجب آن انجام می‌شود و دیگران هم مستحب است که در آن روز این کار را انجام دهند، ولی در *اوستا* به عنوان یک منسک مستقل مطرح شده است.

ه) در *قرآن* روزهای دهم، یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه روز انجام قربانی است که روز اول ثواب بیشتری دارد، اما در *اوستا* اهدای پیشکشی مختص پنج وقت از سال است که گاهان‌بار نامیده می‌شود.

و) پیشکشی در *اوستا* از تنوع بیشتری برخوردار است که یا به صورت داد و دهش است؛ مثل: نان، میوه و گوشت و یا از حیواناتی نظیر گاو، گوسفند، مرغمن، ستوران کوچک، توسن و اشتر استفاده می‌کنند، ولی در *قرآن* فقط از شتر، گاو و گوسفند نام برده شده است.

ز) در *اوستا* مکان‌های اهدای پیشکشی مکان‌های مقدسی است که در آنجا عبادات مذهبی انجام می‌گرفت، اما در *قرآن* حاجیان در مینی قربانی می‌کنند. افراد دیگر هم در هر جایی که هستند، مستحب است، قربانی کنند.

ح) *اوستا* نگاهی دوگانه به قربانی دارد (پسندیده و ناپسند)، گویا از طرفی سنت ناپسند حیوان آزادی مهرپرستی را باطل می‌نماید و سنت پسندیده تقدیم به اهورامزدا را جایگزین می‌نماید و از طرف دیگر، دایره پیشکشی و قربانی را از اهورامزدا خارج نموده است و آن را به دیگر رادان تسری می‌دهد. بنابراین، در اهداف آن از خدمت‌محوری صرف خارج می‌شود، ولی *قرآن* قربانی خدمت‌محور صرف را ارائه می‌دهد و نیت و هدف غیرالهی در قربانی موجب عدم پذیرش و مقبولیت آن است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.

اوستا. (۱۳۸۸). به کوشش جلیل دوستخواه. چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات مروارید.

اشرفی، عباس. (۱۳۸۴). *عبادات در ادیان ابراهیمی*. چاپ اول. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۸۳). *دانشنامه مزدیسنا*. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.

بهار، مهرداد. (۱۳۶۲). *پژوهشی در اساطیر ایران* (پاره نخست). تهران: انتشارات توس.
پورداوود، ابراهیم. (۲۵۳۵ ش.). الف. *فرهنگ ایران باستان*. به کوشش دکتر بهرام فره وشی. چاپ دوم. تهران:
انتشارات دانشگاه تهران.

_____ . (۲۵۳۶ ش.). ب. *یسناس*. به کوشش دکتر بهرام فره وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
_____ . (۲۵۳۶ ش.). ج. *یشتها*. به کوشش دکتر بهرام فره وشی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه
تهران.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). *تسنیم*. چاپ اول. قم: اسراء.
خورشیدیان، اردشیر. (۱۳۸۷). *پاسخ به پرسش‌های دینی زردشتیان*. چاپ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی
انتشاراتی فروهر.

زمخشری، جارالله. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). *لغتنامه دهخدا*. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی. چاپ اول.
تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سیوطی، جلال‌الدین. (۱۴۰۴ ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
شفیع، محمد. (۱۳۷۸). *تاریخ قربانی*. ترجمه محمدامین حسین‌بر. تربت جام: انتشارات شیخ‌الاسلام احمد جام.
طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. سید محمدباقر موسوی همدانی. چاپ پنجم.
قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: فراهانی.
قرطبی، محمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. چاپ ششم. تهران: دارالکتب اسلامیة.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. چاپ اول. تهران: دارالکتب اسلامیة.
منجزی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). *پژوهش در کیش زردشت*. چاپ اول. قم: زمزم هدایت.
موسوی خمینی (ره)، امام روح‌الله. (۱۳۶۸). *تحریر الوسیله*. چاپ اول. قم: دارالعلم.
نیکنام، کوروش. (۱۳۸۵). *آیین اختیار* (گفتاری پیرامون فرهنگ و فلسفه زردشت). تهران: فروهر.

